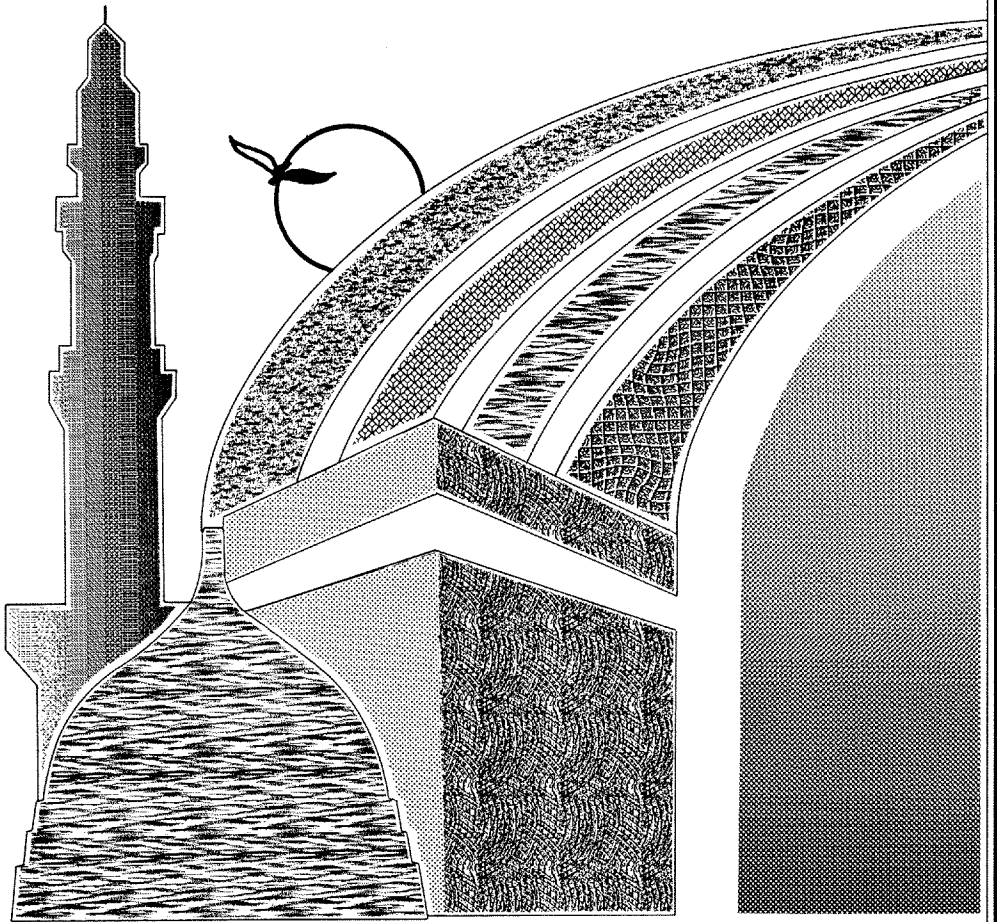


اماکن و آثار



مدینه

جنت دوم

محمد باقر بن مرتضیٰ حسینی خلخالی
به کوشش: محمدرضا فرهنگ



کتاب «جَنّات ثمانیه» یا بهشت‌های هشتگانه به بررسی تاریخ و جغرافیای هشت زیارتگاه مهمّ جهان اسلام؛ یعنی مکه، مدینه، بیت المقدس، نجف اشرف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد می‌پردازد. نویسنده آن سید محمد باقر بن مرتضیٰ حسینی، ملقب به «فخرالواعظین خلخالی» است. وی سالها در شهر خلخال ساکن بوده و به امور دینی مردم آن سامان رسیدگی می‌کرده است. لیکن بعدها در سال ۱۳۱۱ هـ. به تبریز مهاجرت می‌کند و در آنجا ساکن می‌شود. او در عتبات عالیات و مشهد مقدّس نیز سکونت داشته و سرانجام در سال ۱۳۲۷ هـ. اقدام به نوشتن این کتاب می‌نماید. «مکه جنت اول» از این کتاب در شماره‌های ۲۱ و ۲۳ فصلنامه «میقات حج» به چاپ رسیده و هم اکنون اولین بخش «مدینه، جنت دوم» به خوانندگان محترم تقدیم می‌شود. گفتنی است نسخه خطی این کتاب در کتابخانه آستان قدس نگهداری می‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ، عَلَى النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ، الْعَرَبِيِّ، الْقُرَشِيِّ، الْمَكِّيِّ،
الْمَدَنِيِّ، الْأَبْطَحِيِّ، التَّهَامِيِّ، السَّيِّدِ الْبَهِيِّ، السَّرَّاجِ الْمُضِيِّ، الْكُوكَبِ الدَّرِيِّ،
صَاحِبِ الْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ، الْمَدْفُونِ بِأَرْضِ الْمَدِينَةِ، الْعَبْدِ الْمُؤَيَّدِ، وَالرَّسُولِ



المُسَدَّد، المصْطَفَى الأَمْجَد، المَحْمُود الأَحْمَد، حَبِيب إِلَه العَالَمِينَ، وَ خَاتَم النَّبِيِّينَ وَسَيِّد المُرْسَلِينَ، وَ شَفِيع المُذْنِبِينَ، وَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ، أَبِي القَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

مدینه:

نام آن شهر اول یثرب بود، جناب رسول خدا به مدینه طیبه موسوم^۱ فرمود.

قال صاحب المراد: یثرب هی مدینه الرسول ﷺ، و هی مقدار نصف میل فی حرّة سخّه و بها نخلٌ کثیرٌ علی میاه الآبار و السّوافی، و علیها سورٌ دائره، و مشهد الرسول فی وسطها، و قبر النّبیّ ﷺ فی زاویه الشّرقیه فی بیت مرتفع قد أُلحِق الآن بسقف المسجد، و علیه قَبّة رصاص، فیهِ قبر النّبیّ ﷺ و قبر اَبی بکر و عمر و لآباب له، و مُصَلَّى النّبیّ خارج سور المدینه فی غربیها.

بدان که مدینه از شهرهای حجاز، در پای کوه احد واقع است، طول شرقی آن چهل و چهار درجه، عرض شمالی آن سی و شش درجه و سی و پنج دقیقه، أطول^۲ نهارش هیجده ساعت و یازده دقیقه، طرف شرقیش رود عقیق است بر یک فرسنگ و نیم (در وقت حرب^۳ الأحزاب، حضرت رسول الله ﷺ به تدبیر سلمان فارسی، دور مدینه را خندقی حفر فرمود) و در زمین هموار واقع و جوانب اربعه^۴ آن گشاده، امیر عضدالدوله^۵ که از سلاطین دیالمه بود، دور شهر را بارو کشید، شهری است کوچک، الحال سه هزار و هفتصد خانه در اوست، نفوس^۶ آن جا بنا به تحریر اساتید جغرافیا پنجاه هزار نفر است، اگر چه آن شهر قصبه مانند است و لکن شأن آن بلند است، برای این که در آن بلده مبارکه، روضه مطهره پیغمبر ما محمد المصطفی ﷺ می باشد، هوایش بغایت گرم است، نخلستانش بسیار، آبش سازگار و حصارش از آجر بغایت استوار، و خرمای «بردی» و «عَجْوَه» در آن جا بهتر از بلاد دیگر بود و مردمش لاغر و اسمر^۷ و از متاع ملاحظت بهره ور و اکثر ایشان سوداگر و پیلهورند، عموماً شافعی مذهب و دیگر حنفی و شیعه امامیه در مدینه و در نواحی آن بسیارند، و جمعی از ایشان سادات آل نسب و شرفای صاحب حسب اند.

و از خواص آن جا است که [هر گاه] غریب بدان شهر رود بوی خوش شنود و نخلستان آن جا مشروب از آب چاه و باران است، و روضه مقدسه حضرت خاتم الانبیا ﷺ، در وسط شهر

در طرف مشرق قریب^۸ به قبرستان بقیع واقع است.

فضیلت مدینه:

و در شأن مدینه احادیث [فراوانی] وارد است؛ منها:

فی «المصاییح» قال النبی ﷺ: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ بَنِي حَرَمٍ مَكَّةَ فَجَعَلَهَا حَرَامًا، وَإِنِّي حَرَمْتُ الْمَدِينَةَ حَرَامًا مَا بَيْنَ لَابِتَيْهَا أَنْ لَا يُرَاقَ فِيهَا دَمٌ، وَلَا تُحْمَلُ فِيهَا سِلَاحُ الْقَتْلِ، وَلَا يُحِيطُهُ فِيهَا إِلَّا التَّلْفُ»^۹.
وقال ﷺ: أَبْعَدُ أَنْ [دَخَلَ] الْمَدِينَةَ الْمَلَائِكَةُ لِأَيِّدِخُلُهَا الطَّاعُونَ وَالِدَجَّالُ.

اما حُكَّام آن جا قبل از پیغمبر ﷺ:

پیش از وصول رسول خدا در آن جا حُکامش از قِبل^{۱۰} مرزبان بادیه بودندی، یا از قبل یمن و اکثر اوقات از قوم بنی قُرَیظَه و یا بنی نضیر کسی بر آن جا حاکم بودی و تُبَّع ابن وردع که پادشاه یمن بود با لشکر خود وارد مدینه شدند، در آن زمان مدینه بقعه‌ای بود خالی و سواى چشمهٔ آبى دیگر چیزی در او نبود، در آن وقت برای وزیر خود حکیم شامول نام بنای شهر مدینه را نهاده، پس از مدتی از مدینه حرکت نمود و به بلدهای از بلاد هند که رسید، وفات کرد و از زمان فوت تُبَّع تا زمان ولادت با سعادت جناب پیغمبر ﷺ هزار سال و به قول معتبر هفتصد سال فاصله بود، گویند فرقهٔ انصار که نصرت آن حضرت نمودند، از اولاد شامول وزیر تُبَّع بود، از آن جمله ابویوب انصاری^{۱۱} از بطن بیست و یکم شامول بود.

بنای آن:

وقتی که آن حضرت به مدینه هجرت فرمود، آن موضع که الحال مدفن و مزار شریف اوست، زمین ساده بود. او را بخريد و مسجد و خانه ساخت از خشت خام و نخل، و چوب نخل بود، بعد همان جا به خانهٔ عایشه^{۱۲} مشهور شد، وقتی که وفاتش ﷺ رسید در آن جا دفن کردند و آن مقام اکنون داخل مسجد است و در جانب یسار^{۱۳} قبله که در کُنُج ما بین شرقی و شمال بود و قبلهٔ مدینه مابین شرق و جنوب است، بعد عُمر بنای تعمیر گذاشت و عثمان بر آن زیادتی کرد و دیوارش به سنگ منقش آورد و سقف آن را از چوب ساج^{۱۴} ساخت و ولیدین



عبدالملك مروان بر آن عمارت افزود و المهدی بالله محمدبن عبدالله عباس سقّاح آن را فراخ گردانید و مأمون خلیفه بر آن بسیار افزونی نمود و در اطراف آن مسجد، مدارس و خانقاه بسیار است و بنای خیر بی‌شمار؛ از جمله امیر چوپان^{۱۵} در غربی آن مدرسه و حمامی ساخت، پیش از آن در مدینه حمامی نبود.

هوای مدینه:

مروی است که مدینه را هوایی بود متعفن و اکثر اوقات آن‌جا مرض وبا می‌شد و در زمان جاهلیت چون غربی به آنجا داخل می‌شد و می‌خواست که از مرض وبا ایمن باشد به او می‌گفتند که نهیق حمار^{۱۶} کن، چون چنین کردی از وبا ایمن گردیدی، غربا را عجب سُخریه^{۱۷} می‌کردند! لاجرم مهاجران^{۱۸} را هوای آن‌جا سازگار نیفتاد و چنان خسته و ضعیف شدند که ایستاده نماز نمی‌توانستند کرد و ابی‌بکر را فراوان تب می‌آمد و در حال تب می‌گفت:

كُلُّ امرئٍ مسح في أهله والموت أدنى من شراك نعله

و عایشه می‌گفت: والله پدرم نمی‌داند که چه می‌گویند و بلال چون بدین بلا مبتلا می‌شد می‌گریست و می‌گفت: «اللَّهُمَّ العن عُتْبَةَ بن ربيعة، وشيبة بن ربيعة، وأمّية بن خَلْفٍ كما أخرجونا إلى أرض الوباء» پس رسول خدا دعا نموده گفت:

«اللَّهُمَّ حَبِّبِ الْبِئْرَ الْمَدِينَةَ، كما حَبَّبْتَ إِلَيْنَا مَكَّةَ أو أَشَدَّ حُبًّا وَصَحَّحَهَا، وبارك لنا في ضَاعِهَا وَمُدَّهَا، وانقل حُمَاهَا إِلَى الْجُحْفَةَ».^{۱۹}

چه آن هنگام تمامی جُحفه منازل یهود بود، پس عفونت مدینه به جُحفه نقل شد و هوای مدینه با امزجه مهاجر موافق افتاد.

مروی است که چون رسول خدا داخل مدینه گردید، دور مدینه را با پای مبارک خود خط کشید یا گام زد و گفت: «که خداوندا هرکه خانه‌های مدینه را بفروشد تو برکت مده برای او».

مرقد منور حضرت پیغمبر ﷺ:

در شرقی مسجد واقع است،^{۲۰} در خانه متبرکه خودش که در جنب مسجد بود رحلت فرمود و هم در آنجا مدفون گردید.

عربیّه:

مَرَزْتُ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ
وَبِالْقَبْرِ آثَارَ النَّبُوَّةِ قَائِمٌ
فَكَلَّمَنِي وَالْقَبْرُ غَيْرُ مُكَلَّمٍ
يُصَدِّعُ فِيهَا كُلَّ قَلْبٍ مُسَلِّمٍ

مدفن شریف:

جمعی مدفن را داخل مسجد دانند و حدیث: «لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي مَسْجِدًا»^{۲۱} مؤید قول اول است، گویند آن جا اول خانه ابویوب انصاری بوده که ناقه آن حضرت در آن زانو بر زمین نهاده و مرقد شریف مکانی است که اول دفعه پای آن حضرت به آن مکان رسیده است.

حدّ روضه منوره:

الی طرف پرده و انتهای دیوار است.

حدّ حرم:

بدان [همان گونه] که برای مکه حرمی هست، از برای مدینه نیز حرم هست و حدّ حرم مدینه از «عائر» است تا «وعیر»،^{۲۲} چنانچه جماعتی گفته‌اند عبارت است از دو کوه که احاطه کرده‌اند به مدینه از جانب مشرق و مغرب و بعضی گفته‌اند که «وعیر» و بنا بر لغتی «عائر» کوهی است مشهور در جانب قبله مدینه نزدیک ذوالخلیفه، و آنچه در بعض اخبار صحیحه آمده تحدید به این وجه است که «ظِلُّ عَائِرٍ إِلَى ظِلِّ وَعِيرٍ»، یعنی از سایه عائر تا سایه وعیر، و شاید این تفسیر از برای تنبیه بوده باشد بر این که حرم داخل عائر و وعیر است، یعنی حرم بعض آن مسافتی است که داخل است در میان آنها.

و حکم حرم مدینه آن است که حرام است قطع شجر^{۲۳} آن، مگر به جهت دولاب چاه. و مثل اشجار^{۲۴} است نباتات^{۲۵} حرم، الا از برای چارپای خود که آن را جایز دانسته‌اند.

و بعضی از علما مستحب می‌دانند که چون کسی راه به مدینه نزدیک کند بر صلوات بیفزاید و چون چشمش بر اشجار مدینه و حرم بیفتد بگوید:

«اللَّهُمَّ هَذَا حَرَمٌ رَسُولِكَ فَاجْعَلْهُ لِي وَقَايَةً مِنَ النَّارِ، وَ أَمَانًا مِنَ الْعَذَابِ وَ سُوءِ

الْحِسَابِ».^{۲۶}

و هنگام دخول مدینه غسل کند و بهترین جامه‌ها بپوشد و صدقه بدهد و بگوید:
 «بِسْمِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ، وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ،
 وَأَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا».^{۲۷}

حدّ مسجد رسول الله ﷺ:

الی استوانتین تا به آن دو ستونی که از طرف راست منبر الی راهی که متصل به سوق اللیل است.

بنای مسجد:

[بنای مسجد] سال اوّل هجرت شد، آن وقت طول و عرض مسجد را صد ذراع در صد ذراع بشکل مربع نهادند و قبله آن به سوی بیت المقدس راست کردند. مروی است که چون جناب پیغمبر از مکه هجرت نموده وارد مدینه منوره شد، در خانه ابو ایوب انصاری^{۲۸} منزل نمود و مدتی در همان خانه نماز می‌کرد با اصحاب خود و آنجا زمینی بود از یتیمان[ی] چند، پس حضرت به أسعد بن زراره فرمود که این زمین را برای من خریداری نما، چون أسعد با یتیمان سخن گفت، ایشان گفتند این زمین از آن حضرت است و ما قیمت نمی‌خواهیم، حضرت فرمود که من بدون قیمت راضی نمی‌شوم، پس به ده اشرفی آن زمین را خرید و فرمود که در آن زمین خشت زدند و صحابه را امر فرمود که از حَرّه^{۲۹} مدینه سنگ می‌آوردند و خود با ایشان رفاقت^{۳۰} می‌نمود در سنگ آوردن، تا آن که اُسیدین خُضَیر به آن حضرت رسید، دید که سنگ گرانی^{۳۱} برداشته، گفت: یا رسول الله بده تا من بردارم.

فرمود: که برو و سنگ دیگر بردار.

چون اساس مسجد را با سنگ کار کرده به زمین رسانیدند، بالایش را از خشت بنا کردند و در ساعت سعد، و در زمان اسعد آن حضرت سه فقره^{۳۲} مسجد را به جهت زیادتی مسلمین و تنگی مسجد توسعه داده، بزرگتر از اوّل بنا فرموده است و لکن بعد از رسول خدا تغییر داده شده به همین بنا و همین که قائم^ﷺ ظهور کرد مسجد را بر بنای آن حضرت خواهد گذاشت و موضع مسجد الآن قریب به وسط شهر واقع است و قبر مطهر و مرقد منور حضرت ختمی

مرتبت در شرقی مسجد است.

«مقامهای متبرکۀ مسجد»

- (۱) مرقد مطهر.
- (۲) منبر رسول الله.
- (۳) مقام جبرئیل.
- (۴) باب جبرئیل.
- (۵) باب فاطمه.
- (۶) استوانه توبه.
- (۷) مابین قبر و منبر.

و اما مقام جبرئیل:

همان تحت ۳۳ میزاب ۳۴ است، وقتی که می‌خواهی از در بیرون بروی، همان دری که باب فاطمه می‌گویند، در حالی که میزاب بالای سر باشد و باب فاطمه در عقب «إِنَّ جِبْرِيْلَ مَلَكُ مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ لِلْوَحْيِ وَالتَّنْزِيلِ، إِنَّهُ نَزَلَ عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ خَمْسِينَ مَرَّةً، وَعَلَيَّ مُوسَى أَرْبَع مِائَةَ مَرَّةً، وَ عَلَيَّ عِيسَى عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَعَلَيَّ مُحَمَّدٍ أَرْبَعَةَ وَعِشْرِينَ أَلْفَ مَرَّةً».

و اما ستون توبه:

ستونی است که ابولبابه ۳۵ خود را به همان ستون بست تا حق تعالی عذر گناهان او را از آسمان نازل فرمود.

و اما منبر:

در سال هفتم هجرت منبر را ساختند و منبر سه پایه ۳۶ بود، روز جمعه رسول خدا به مسجد آمد از آن ستون که پشت می‌داد بگذشت و بر منبر آمد و لب به خطبه بگشاد، ناگاه بانک و ناله و حنین آن ستون بلند شد، مانند طفلی که گریه کند و شتر بچه‌ای که مادر خود را جوید. ۳۷



و اما فضیلت مابین قبر و منبر:

قال رسول الله: «مَا يَبْنِي قَبْرِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ». ۳۸

في الْحَدِيث: رسول خدا فرموده که: یک نماز کردن در مسجد من، مقابل است نزد خدا با ده هزار نماز که در سایر مساجد خوانده شود، مگر مسجد الحرام که یک رکعت نماز در آن معادل است با صد هزار رکعت نماز. ۳۹

اعتکاف در مسجد مدینه:

فرموده‌اند که مستحب است در مدینه سه روز روزه بگیرد، چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه از برای طلب کردن حاجات خود و اعتکاف نماید در مسجد مدینه و بسیار نماز کند در آن و شب چهارشنبه نزد ستون ابی لبابه که آن ستون توبه است نماز کند و روز چهارشنبه در نزد آن بنشیند و شب پنجشنبه نزد آن ستونی که پیش ستون ابی لبابه است بنشیند و آن مقام رسول خداست و آن شب را و فردای آن را نزد آن بماند، بعد از آن بیاید نزد ستونی که پیش مقام پیغمبر است، پس شب جمعه و روز جمعه را در نزد آن نماز بخواند و تا می‌تواند در این روزها به چیزی از امور دنیا تکلم نکند مگر به قدر ضرورت، و بیرون نرود از مسجد مگر از برای شغل لازم و روز جمعه بعد از حمد خدا و صلوات بر پیغمبر این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ مَا كَانَتْ لِي إِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ شَرَعْتُ أَنْ آفِي طَلَبِهَا وَالتَّمَسَّهَا، أَوْ لَمْ أَسْرِعْ، سَأَلْتُكَهَا أَوْلَمْ أَسْأَلْكَهَا فَآتِنِي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي، صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا».

پس در مقام جبرئیل دو رکعت نماز خوانده و بگوید:

«أَيُّ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلُ بَيْتِهِ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ».

در فضیلت زیارت جناب پیغمبر

قال النبي ﷺ: «مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَمُوتَ بِالْمَدِينَةِ فَلَيْمَتْ بِهَا». ۴۰
قال أيضاً: «مَنْ زَارَنِي بَعْدَ وَفَاتِي كَانَ كَمَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي وَكُنْتُ لَهُ شَهِيداً»

وَشَافِعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

[وقال ﷺ]: «مَنْ أَتَى مَكَّةَ حَاجًّا وَلَمْ يَزُرْنِي بِالْمَدِينَةِ فَقَدْ جَفَانِي».^{۴۱}

فضیلت مسجد:

قال رسول الله ﷺ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ وَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».^{۴۲}

در ذکر مشاهد مطهره مدینه طیبه

أولاً: مَضْجَعُ مُنَوَّرِ حَضْرَتِ بَيْغَمْبَرِ ﷺ:

اول کسی که قبول خلعت وجود کرد، نور مقدس مُحَمَّدی است، چنان که خودش فرموده:

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي».^{۴۳}

اگر آن بزرگوار نبود تمامی ممکنات در ظلمت سرای عدم می ماندند، از این جهت خلاق اَحَدِيَّتِ فرمودند ای محمد:

«لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلاكَ».^{۴۴}

پس اول او را آفرید، پیش از آن که آب و عرش و کرسی و لوح و قلم و زمین و آسمان ملائکه و آدم و حوا را بیافریند به چهار صد و بیست و چهار هزار سال، پس اوست قطب کائنات و مصدر حوادث و مبدأ و ذات جمیع موجودات و ظاهرش صفة الله است و باطنش غیب الله است، «بَلْ هُوَ سِرٌّ، وَأَمْرٌ، وَأَرَادَةٌ، وَ وِلِيَّةٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ» چند هزار سال نور مقدس آن حضرت در حجابات الوهیت مشغول تسبیح و تکبیر بود، پس نور آن حضرت در زیر عرش هفتاد و سه هزار سال ساکن بود، پس هفتاد هزار سال دیگر او را در سدره المنتهی ساکن گردانید، پس نور آن حضرت را از آسمان به آسمان دیگر منتقل نمود تا به آسمان اول رسانید و همین که حضرت آدم را خلق فرمود همان نور را منتقل نمود بر جبین آدم، بعد آن نور شریف در اصلاص شامخه و در ارحام مطهره [مستقر گردید]، تا این نور از جناب عبدالله به توسط آمنه بنت وهب ضیاء بخش عالم شهود گردید.

در بیان نسب باهرة آن حضرت:

ونسب النَّبِيِّ ﷺ: محمدٌ، بن عبدالله، بن عبدالمطلب، بن هاشم، بن عبد مناف، بن قُصَيِّ، بن كلاب، بن مِرَّة، بن كَعْب، بن لُؤي، بن غالب، بن فِهْر، بن مالك، بن نَضْر، بن كِنانة، بن خُزيمة، بن مُدرِكة، بن الياس، بن مُضَر، بن نِزار، بن مَعَد، بن عدنان، بن أَد، بن أَدَد، بن يَسَع، بن هَميسع، بن سلامان، بن نبت، بن حَمَل، بن قيذار، بن اسماعيل، بن ابراهيم، بن تارخ، بن ماخور، بن ساروغ، بن أرغو، بن قَالع، بن غابر، بن شالِخ، بن أرفخشذ، بن سام، بن نوح، بن ملك، بن متوشلخ، بن أخنوخ (و هو ادريس)، بن نارد، بن مهلائيل، بن قينان، بن أنوش، بن شيث هبة الله، بن آدم صفي الله ﷺ

منقول است شبی که آمنه به آن حضرت حامله شد، منادی ندا کرد در آسمانها که بشارت باد شما را که در شاهوار نطفه خاتم الانبياء در صدف عصمت و جلالت قرار گرفت، در زمين هيچ رونده و پرنده و جنبنده نماند که بر ولادت شريف آن حضرت مُطَّلَع نگردد. پس چون نه ماه تمام شد آمنه با مادر خود بره گفت: ای دختر بر چنین شوهری گریستن رواست و منع کردن از نوحه در چنین مصیبتی عین جفا است، پس آمنه داخل حُجره شد و شمعی افروخت، ناگاه او را درین حال درد زاییدن گرفت و برجست که در را بگشاید، هر چند جُهد^{۴۵} کرد در گشوده نشد، پس برگشت و نشست و از تنهایی وحشت عظیم بر او مستولی شد، ناگاه دید که سقف خانه شکافته شد و چهار حوریّه فرود آمدند که حجره از نور روی ایشان روشن شد و به آمنه گفتند مترس بر تو باکی نیست ما آمده ایم که تو را خدمت کنیم، از تنهایی دلگیر مباش، آن حوریان آن خاتون را به میان گرفتند، پس آمنه مدهوش شد و چون به هوش آمد دید که حضرت رسول خدا در زیر دامانش به سجده در آمده و پیشانی نورانی بر زمین نهاده و انگشت سبابه را برداشته می گوید: لا اله الا الله.

اما تاریخ کلیه اوقات شریف آن حضرت:

«وُلِدَ بِمَكَّةَ مِنْ أَمْنَةَ بِنْتِ وَهَبٍ، وَأَرْضَعَتْهُ حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةَ، وَمُدَّةَ حَيَاتِهِ ثَلَاثَ وَسِتُّونَ سَنَةً، إِنَّ عَبْدِ اللَّهِ أَبَاهُ مَاتَ وَعَمْرُهُ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ،^{۴۶} وَتَزَوَّجَ بِخَدِيجَةَ وَعَمْرُهُ خَمْسُ وَعِشْرُونَ سَنَةً، وَنَزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ تَاسِعَ عَشْرِ رَمَضَانَ، وَمَبِيعَتُهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ سَابِعَ عَشْرِ رَجَبٍ، وَمِعْرَاجُهُ بَعْدَ الْمَبْعَثِ بِسِنْتَيْنِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ، وَأَقَامَ بِمَكَّةَ بَعْدَ الْبَعْثَةِ

ثلاث عشر سنة، ثم استتر في الغار ثلاثة أيام، و هاجر بعدها الى المدينة يوم الاثنين حادى عشر من الهجرة».

و اما تاريخ هجرت آن حضرت:

روز پنجشنبه غزه ۴۷ شهر ربیع الأول در سال سیزدهم بعثت، که شش هزار و دویست و شانزده سال از هبوط آدم گذشته بود، پیغمبر با ابوبکر از مکه به غار کوه ثور آمدند، و آن روز مبدأ تاریخ اسلامیان گردید.

اما سبب هجرت آن حضرت:

«لَمَّا سَمِعَ قَرِيشُ بِإِسْلَامِ الْأَنْصَارِ، فَاجْتَمَعُوا مِتْشَاوَرِينَ فِي أَمْرِ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَقَالَ أَبُو الْبَخْتَرِيِّ: أَنْ تَحْبِسُوهُ فِي بَيْتِ حَتَّى يَمُوتَ. فَقَالَ هِشَامُ بْنُ عَمْرٍو: أَنْ تَحْمِلُوهُ عَلَيَّ جَمَلٌ فَتَخْرُجُوهُ مِنْ أَرْضِكُمْ. فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ: إِنِّي أَرَى أَنْ تَأْخُذُوا مِنْ كُلِّ بَطْنٍ غَلَامًا وَتَعْطُوهُ سَيْفًا فَيَضْرِبُوهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَيَتَفَرَّقُ دَمُهُ فِي الْقَبَائِلِ، فَآتَى جَبْرِيْلُ فَأَخْبَرَهُ الْخَبْرَ، وَأَمَرَهُ بِالْهَجْرَةِ، فَبَيَّتَ عَلِيًّا عَلَيَّ مَضْجَعَهُ وَخَرَجَ مَعَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى الْغَارِ، فَلَمَّا أَصْبَحُوا وَفَتَشَوْا عَلَيَّ الْفَرَّاشَ وَجَدُوا عَلِيًّا ﷺ، فَارْسَلُوا فِي طَلْبِهِ، فَلَمَّا بَلَغُوا الْجَبَلَ وَمَرَّوْا بِالْغَارِ وَأَنْسَجَ الْعَنْكَبُوتُ عَلَيَّ بَابَهُ، فَمَكَثَ فِيهِ ثَلَاثًا ثُمَّ قَدِمَ الْمَدِينَةَ».

بعد از آن که مشرکین قریش می خواستند آن شبی که پیغمبر را به قتل رسانند، پیغمبر به غار ثور فرار کرده و علی را در خوابگاه خود خوابانید، علی ﷺ دل بر آن نهاد که خویش را فدای پیغمبر کند، ملائکان به حراست علی آمدند و می گفتند: «يَحُّ بِحِّ لَكَ يَا عَلِيُّ، مَنْ مِثْلِكَ يَا بَنِي أَبِي طَالِبٍ؟ يَا هَيْهَاتُ اللَّهُ بِكَ الْمَلَأَكَةُ»،^{۴۸} و این آیه نازل شد: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْصَاةٍ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾.^{۴۹}

مشرکین قریش به درون سرای تاختن بردند و چند سنگ بر آن خوابگاه براندند، ناگاه علی سر برداشت و بانگ زد که کیستید، وقتی که علی را شناختند گفتند محمد کجا است؟ فرمود: شما او را به من نسپرداید و نخواستید در مملکت شما باشد، او خود بیرون شد.



سراقة بن مالك گفت: بکشم علی را؟

ابوجهل گفت: دست از این بیچاره بردارید که محمد او را فریفته و فدای خود ساخته. علی فرمود: ای ابوجهل به من چنین سخن مگوی، خدای آن فضلی که مرا داده که اگر عقل مرا بر جمیع دیوانگان جهان قسمت کنند دانا شوند و اگر از توانایی من بر جمله ضعیفان بهره رسانند شجاع و دلاور گردند، اگر از حلم من بر همه بی‌خردان بدل فرمایند با وقار شوند.

بالجمله پیغمبر طی مسافت کرد تا به قبیله ۵۰ قبا رسید.

منازلی که رسول خدا از غار تا به مدینه حرکت فرمود بدین ترتیب بود: مکه، غار کوه ثور، عسفان، أنح، قَدید، الحراز، ثنیة المُرّة، السَّقْف، لفت، مداله، مجاح، مرجح، بطن، جداجد، أجرد، ذی سلم، عبایند، القاحه، المنعرج، ثنیة، العایر، بطن ریم، قبا.

مدت پنج روز در قبیله قبا متوقف شده منتظر علی علیه السلام بود، بعد از رسیدن علی علیه السلام زمینی از کلثوم بن هذم که در برابر خانه خود داشت و مرید می‌نامیدند از بهر مسجد معین گشت و پیغمبر زمین را از او بگرفت و خاص خود نمود، اهل مدینه مسجد قبا را استوار کردند و آن اول مسجدی است که پیغمبر در [حومه] مدینه به پای کرد و این آیت در شأن آن مسجد فرود شد: ﴿لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾، پیغمبر نماز بگذاشت [و] روز جمعه از آنجا حرکت فرمود و وارد مدینه شد.

تاریخ وفات رسول الله صلی الله علیه و آله:

مدت اقامت آن بزرگوار در دنیا شصت و سه سال کشیده، چهل سال قبل از بعثت و سیزده سال بعد از بعثت در مکه و ده سال در مدینه منوره اقامت فرمود، تا این که در روز دوشنبه دو شب از [پایان] ماه صفر مانده از صدمه سَمی که در غزوه خیبر داده بودند [وفات] و در آن بقعه مبارکه دار بقا را اختیار فرموده، در خانه خود مدفون گردید، که مزار پاک و مرقد منور آن حضرت در جانب شرقی ۵۱ مسجد می‌باشد.

در ثواب زیارت حضرت پیغمبر ﷺ:

مروی است که رسول خدا فرمود: «کسی که زیارت کند مرا بعد از وفات من مثل آن کسی است که هجرت نماید به سوی من در حیات من، و مثل کسی است که مرا زیارت کند در حیات من، هر کسی که زیارت کند مرا در حیات من، می باشد در جوار من در روز قیامت، پس اگر زیارت مرا طاقت نداشته باشید بفرستید بر من سلام، پس خداوند عالم به من می رساند». ۵۲

و در حدیث دیگر فرموده:

«هر کس بیاید به زیارت من، می باشم شفیع او در روز قیامت، و هر کس بیاید به حج خانه کعبه و مرا در مدینه زیارت نکند پس او جفا کرده است بر من و هر کس بر من جفا کند جفا می کنم او را در روز قیامت، و هر که به زیارت من بیاید واجب شود به ذمه من شفاعت او، و هر که را شفاعت من واجب شود بهشت او را واجب گردد». ۵۳

و در حدیث دیگر:

از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: «تمام کنید حج خود را به زیارت رسول خدا، که ترک زیارت آن حضرت بعد از حج جفا و خلاف ادب است و شما را امر به این کرده اند و بروید به زیارت قبری چند که خدا لازم فرموده بر شما حق آنها را و زیارت آنها را و از خدا روزی طلب کنید نزد آن قبرها». ۵۴

به سند معتبر [حضرت] باقر علیه السلام فرموده:

«هر که حضرت رسول را زیارت کند چنان است که حق تعالی را در عرش عبادت کرده باشد». ۵۵

به روایت دیگر فرموده: «که مثل کسی است که زیارت کرده باشد خدا را در عرش». ۵۶

آداب زیارت و فواید معنویه آن:

بدان که قوه قدسیه، خصوصاً نفوس مقدسه انبیا و ائمه علیهم السلام، چون دست از بدن خود

برداشته صعود به عالم تجرّد نمودند، نهایت استیلا و غایت احاطه بر این عالم از برای ایشان حاصل می‌شود و تمامی امور این عالم در نزد ایشان منکشف و ظاهر می‌گردد، و تمکن دارند از تصرف و تأثیر در این عالم، پس هر که به قبور مطهرهٔ ایشان حاضر شد به جهت زیارت ایشان، بر او مطلع می‌شوند و از احوال زوّار مرقد مطهر خودشان استظهار تام دارند و سؤالات و تضرّعات و توسّلات ایشان را می‌شنوند، چنانچه در فقرات زیارت ائمه اطهار علیهم‌السلام است:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ تَشْهَدُ مَقَامِي، وَتَسْمَعُ كَلَامِي، وَتَرُدُّ يَا سَيِّدِي سَلَامِي». ۵۷

و نظر به رأفت و مهربانی ایشان نسبت به مُخلصان، نسیم الطاف ایشان بر آنها می‌افتد، پس دامن شفاعت بر میان زده، طلب حوائج ایشان را از خدا می‌کنند و از درگاه الهی مسألت برآمدن مطالب و آمرزش گناه ایشان را می‌نماید، چگونه زیارت قبور ایشان افضل طاعات و اکمل عبادات نباشد و حال آن که زیارت مؤمن أجر عظیم و ثواب جزیل دارد؟ پس چگونه خواهد بود زیارت کسی که خدا او را از هر خطایی معصوم ساخته و از رجس و گناه پاک و مطهر گردانیده و او را به همهٔ خلائق مبعوث نموده و هیچکس از اول و آخرین نیست مگر این که در روز قیامت به شفاعت آن حضرت و ائمه علیهم‌السلام محتاج است، لواء حمد و حوض کوثر و بهشت و جهنّم و شفاعت امت را صاحب اختیار کلّاند در روز قیامت.

اما از لوازم ادب آن که:

قبل از رفتن به زیارت آن حضرت غسل کند و لباس پاکیزهٔ خود را بپوشد و هکذا ۵۸ زینت دهد باطن خود را به غسل توبه و پوشیدن لباس اطاعت و بندگی، با خضوع و خشوع در در مسجد ایستاده و رخصت داخل شدن بطلبد و بخواند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ وَقَفْتُ عَلَىٰ بَابِ بَيْتِ مَنْ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَدْ مَنَعَتِ النَّاسَ الدَّخُولَ إِلَىٰ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِ نَبِيِّكَ، فَقُلْتُ «يَا أَيُّهَا الدِّينُ أَمْنُوا لَا تَدْخُلُوا بَيْتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ» اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ نَبِيِّكَ فِي غَيْبَتِهِ، كَمَا أَعْتَقِدُ فِي حَضْرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رُسُلَكَ وَخُلَفَاءَكَ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يِرْزُقُونَ، يِرُونَ مَكَانِي فِي وَقْتِي هَذَا وَزَمَانِي، وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي فِي وَقْتِي هَذَا، وَيَرُدُّونَ عَلَيَّ سَلَامِي، وَإِنَّكَ حَاجِبَتَ عَنِّي سَمْعِي كَلَامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ، فَانِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوْلَّاءَ، وَأَسْتَأْذِنُ رُسُلَكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا، وَأَسْتَأْذِنُ خَلِيفَتَكَ الْإِمَامَ الْمَفْرُوضَ عَلَيَّ

طاعته في الدخول في ساعتی هذه الى بيته، واستأذن ملائكتك الموكلين بهذه البقعة المباركة المطيعة لله السامعة، السلام عليكم أيها الملائكة الموكلون بهذه المشاهد المباركة ورحمة الله وبركاته، باذن الله، واذن رسوله، واذن خلفائه، واذنكم صلوات الله عليكم أجمعين، أدخل هذا البيت متقرباً الى الله وبالله ورسوله محمد وآله الطاهرين، فكونوا ملائكة الله أعوانی، وكونوا أنصاري، حتى أدخل هذا البيت، وأدعوا الله بفنون الدعوات، وأعترف لله بالعبودية، وللرسول ولأبنائه صلوات الله عليهم بالطاعة».

پس بگوید: «بسم الله، وبالله، وفي سبيل الله، ﴿رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا﴾».^{۵۹}
و داخل شود، بعد از داخل شدن صد مرتبه «الله اكبر» بگوید.

زیارت آن حضرت:

به سند معتبر از ابی بصیر منقول است که خدمت رضای علیه السلام عرض کردم که چگونه باید سلام کرد بر حضرت رسول خدا، فرمود که بگو:

«السلام على رسول الله صلى الله عليه وآله، السلام عليك يا حبيب الله، السلام عليك يا صفوة الله، السلام عليك يا أمين الله، أشهد أنك قد نصحت لأمتك، وجاهدت في سبيل الله، وعبدته حتى أتاك اليقين، فجزاك الله أفضل ما جزى نبينا عن أمته، اللهم صل على إبراهيم، و آل إبراهيم، إنك حميدٌ مجيدٌ».^{۶۰}

در «فقه رضوی» مذکور است که در زیارت رسول خدا در بالای سر آن حضرت رو به قبله بایست و بگو:

«السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته، السلام عليك يا أبا القاسم، السلام عليك يا سيد الأولين والآخرين، السلام عليك يا زين القيامة، السلام عليك يا شفيع القيامة، السلام عليك يا ملاذ الأمة، ورحمة الله وبركاته. أشهد أن لا إله الا الله وحده لا شريك له، وأشهد أنك عبده ورسوله، بلغت الرسالة، وأديت الأمانة، ونصحت أمتك، وجاهدت في سبيل ربك حتى أتاك اليقين، صلى الله عليك، وعلى أخيك، ووصيتك، وابن عمك، أمير المؤمنين، وعلى إبتنتك سيده نساء العالمين، وعلى ولديك الحسن و الحسين، أفضل الصلاة والسلام، ورحمة الله وبركاته».

و ایضا بگوید:

«السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا رَسُولِ اللَّهِ، مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.

السَّلَامُ عَلَى سَيِّدَتِنَا وَمَوْلَاتِنَا خَدِيجَةَ الْكَبْرَىٰ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَعَلَىٰ جَدِّكَ عَبْدِ الْمُطَّلَبِ، وَعَلَىٰ أَبِيكَ عَبْدِ اللَّهِ، وَعَلَىٰ أُمَّكَ آمَنَةَ بِنْتِ وَهَبٍ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.

السَّلَامُ عَلَى الْقَاسِمِ، وَالطَّاهِرِ، وَإِبْرَاهِيمِ ابْنَاءِ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَوْضِعِ الرَّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَهَبِطِ الْوَحْيِ وَالتَّنْزِيلِ، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ».^{۶۱}

و مستحب است در حین خروج از مدینه وداع نماید قبر جناب پیغمبر ﷺ را پس بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَانْ تُوَفِّيَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَىٰ مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ».^{۶۲}

و بگوید: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ».^{۶۳}

شیخ طوسی روایت کرده که چون خواستند که عمارت روضه آن حضرت را بسازند، در نزدیک سر و پای آن حضرت مُشکی ظاهر شد که به آن خوشبویی مُشک ندیده بودند و در شأن و شرف و ارتباط آن جناب با مبدأ فیاض - جلّ و علا - این قدر کفایت می‌کند که قبل از ظهور در عالم شهود که عالم تکلیف می‌باشد از اول ایجاد مشغول عبادت و بندگی بود و در حجابات به تقدیس و تسبیح حضرت اقدس الهی بود و بعد از انقلاب صورت عُصْرِيّه به عالم دیگر که موت تعبیر شده و قطع تعلقات از تمام مکلفین می‌شود باز مشغول عبادت و اطاعت پروردگار هست، چنانچه در حدیث معتبر منقول است که در هر شب جمعه روح مقدّس حضرت رسول ﷺ و ارواح مطهره ائمه علیهم السلام و روح پر فتوح امام زمان را رخصت می‌دهند که به سماوات عروج نمایند تا به عرش اعظم الهی می‌رسند و به دور آن هفت شوط طواف می‌کنند و نزد هر قائمه^{۶۴} از قوائم عرش دو رکعت نماز می‌کنند، پس به سوی بدن‌های شریف خود برمی‌گردند.

به سند معتبر منقول است:

که جعفر بن مُثنیٰ خطیب مدینه گوید که: در مدینه بودم سقف مسجد رسول خدا خراب شد از موضعی که نزدیک قبر شریف آن حضرت بود و بتایان و کارکنان بالا می‌رفتند و فرود می‌آمدند، پس اسماعیل بن عمار را گفتم: که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کند آیا می‌توانیم بالا رفته و به قبر مقدّس آن حضرت مشرف شویم و نظر کنیم؟

روز دیگر اسماعیل برای ما خبر آورد که حضرت فرمود که: من دوست نمی‌دارم برای احدی که بر قبر آن حضرت مشرف شود و ایمن نیستم ببیند چیزی که دیده‌اش نابینا شود به سبب آن، یا آن که ببیند که آن حضرت ایستاده نماز می‌خواند، یا آن که ببیند که با بعضی از زنان طاهره خود نشست است و صحبت می‌دارد! ^{۶۵}

و اما اولاد رسول الله:

«كان لمحمّدٍ صلّى الله عليه و آله من خديجة الكبرى ابنان: قاسم و طاهر، و أربع بنات: زينب، و كلثوم، و رقية، و فاطمة، و ابراهيم من مارية القبطية، و قد درج البنون كلّهم اطفالاً».

در بیان مقام‌های متبرکه آنجا:

مُصلی حضرت رسول: در اعیاد و در ایام شریفه در آن مکان خطبه می‌فرمود و در غربی مدینه واقع است. ^{۶۶}

بدانکه از تکالیف زوار در مدینه منوره:

اولاً: زیارت حضرت خاتم انبیا محمّد بن عبدالله صلوات الله و سلامه علیه می‌باشد، چنان که آن حضرت فرمود: هرکس بیاید به حجّ و مرا زیارت نکند پس او جفا کرده است بر من، ^{۶۷} چنانچه [در] فضیلت زیارت آن حضرت معروض گردید.

معجزة:

و فی «لؤلؤة البحرين»: روی الشيخ يوسف البحراني عن العلامة، وعن

السید رضی الدین بن طاوس، عمّن حدّثه، عن بعض أهل الموصل، قال: عزمْتُ على الحجِّ، فأتيتُ الأميرَ حُسامَ الدّولة المُقلِّدِبنُ رافع (فهو أميرنا يومئذٍ) أن أوْدَعه، وأحضر مُصحفاً فحلّفتُني به لأبلغنَّ رسالته، وحلفَ به لأنّ ظهر هذا الحديث لأقتلنَّك.

قال: إذا أتيتَ المدينة فقف عند قبر محمدٍ ﷺ وقل يا محمد فعَلتَ، وصنعتَ، وموهتَ على الناس في حياتك، ثم أمرتهم بزيارتك بعد مماتك!! ثم سررتُ وحرّجتُ وعدتُ حتى أتيتُ الى المدينة وزرتُ رسول الله ﷺ وهبتهُ أن أقول ما قال لي، وبقيتُ أياماً حتى إذا كان ليلة سيرنا فذكرتُ يميني بالمصحف، فوقفتُ أمام القبر وقلتُ يا رسول الله: حاكي الكفر ليس بكافر، قال المُقلِّد بن [رافع بن] المُسيَّب كذا وكذا، فلما جنَّ اللَّيل رأيتُ في منامي رسول الله ﷺ وعليّاً عليه السلام ويده عليّ سيفٌ وبينهما رجلٌ قائمٌ وعليه إزارٌ ديبقيّ أبيض.

فقال لي رسول الله ﷺ يا فلان أكشف عن وجهه، فكشفته.

قال: تعرفه؟

قلت: نعم.

قال: من هو؟

قلت: المقلِّد بن المسيَّب.

قال: يا علي اذبحه، فذبحه.

ثم انتبهتُ مرعوباً، فاخبرتُ صاحبي، وكتب شرح المقام، وأرخ اللَّيلة، فلما وصلنا الموصل فوجدنا الأمير مذبوحاً على فراشه، فوجدنا اللَّيلة التي أرخناها بالمدينة، أنّ وقوع ذلك كان في سنة تسعين وثلثمائة.

دوم: از تکالیف زوار، زیارت حضرت فاطمه عليها السلام است، و در محلّ مدفن آن مخدّره

اختلاف است:

در «تحفة الزائر» گوید: چون حضرت فاطمه وصیت نمود که او را در شب دفن کنند و کسانی که بر او ظلم کردند به نماز و جنازه اش حاضر نشوند، پس او را در شب دفن کردند، و به این سبب محلّ قبر شریف آن حضرت مختلفٌ فيه میان علمای خاصّه و عامّه گشت، و ظاهر اکثر احادیث معتبره آن است که آن حضرت در خانه خود مدفون گردیده است که متّصل

به حجره طاهره حضرت رسول است، و اکنون ضریحی نیز از برای آن حضرت ساخته‌اند.^{۶۸} و بعضی گفته‌اند: که در روضه مُطهره میان قبر و منبر مدفون است. و بعضی گفته‌اند: که در بقیع نزدیک به قبر ائمه علیهم‌السلام مدفون است. و احوط آن است که در هر سه موضع زیارت شود، اگرچه بودن قبر آن حضرت در بقیع بعید است و اظهر نزد جماعتی آن است که در خانه خود مدفون است و همین است مختار و پسندیده.

شیخ طوسی، و شیخ صدوق فرموده‌اند که افضل نزد ما آن است که در خانه و روضه هر دو جا زیارت شود. و شیخ صدوق از ابی‌بصیر روایت فرموده که گفت: از حضرت رضا علیه‌السلام سؤال نمودم از قبر حضرت فاطمه زهرا. فرمود: که در خانه خود مدفون شد، پس چون زیاد کردند بنی امیه مسجد را داخل مسجد شد.

وایضا شیخ صدوق در «معانی الأخبار» از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده آنچه را که حاصلش این است که حضرت فاطمه علیه‌السلام در روضه مدفون است. صاحب کتاب «هدیه الزائرین» گوید: روضه مبارکه بقدر چهار ستون عرض دارد، و پاره‌ای از خانه حضرت فاطمه را داخل مسجد کرده‌اند.

پس ممکن است جمع میان این احادیث که آن خاتون معظمه در خانه خود مدفون شده باشد در جانب مسجد که مُحاذی مابین قبر و منبر و داخل روضه باشد، و مؤید این است آنچه در روایت سابق مذکور شد که خانه حضرت داخل روضه و بهترین جاهای روضه است.

در تعیین محل قبور فواطم و تحقیق آن:

بدانکه مؤلف گوید: در بقعه ائمه اربعه که اصل آن از بناهای ناصر بن المستضیء است، دو نفر دیگر نیز مدفونند؛ یکی عباس عموی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که قبرش متصل به قبر ائمه است و در طرف غربی است و دیگر قبری است که در طرف قبلی بقعه متصل به دیوار است و ضریح^{۶۹} کوچکی دارد و آن را نسبت به حضرت فاطمه زهرا می‌دهند، و جماعت بسیاری از

عامه معتقدند که آن قبر فاطمه زهرا علیها السلام است، و قبر فاطمه بنت اسد همان است که در زاویه قبرستان بقیع در طرف شمالی قُبَّة عثمان معروف است.

اما مذهب اکثر علمای شیعه آن است که مدفن حضرت فاطمه یا در خانه خود است، یا در روضه مطهره، و بعید نیست که این قبری که در پیش روی ائمه بقیع است، محل قبر فاطمه بنت اسد باشد، اشتباه اسمی شده باشد.

و شیخ علیه السلام در تهذیب در باب نسب حضرت صادق علیه السلام فرموده که قبر آن حضرت با پدر و جد و عم بزرگوارش حضرت حسن علیه السلام در بقیع است و در بعض اخبار است که آنها نازل شده‌اند بر جده‌شان فاطمه بنت اسد، بن هاشم، بن عبد مناف؛ یعنی این چهار امام علیهم السلام در نزد قبر فاطمه مادر امیرالمؤمنین علیه السلام مدفونند.

پس اظهر همان است که از کلام شیخ مفهوم می‌شود و بقعه‌ای که نسبت به فاطمه بنت اسد می‌دهند مشهد سعد بن معاذ اشهلی است چنانچه در «تلخیص معالم الهجرة» گفته شده که فاطمه بنت اسد با ائمه بقیع در یک موضع مدفون است، و سمهودی که از علمای عامه است در کتاب «خُلاصة الوفای اخبار دار المصطفی» نیز اختیار کرده که فاطمه بنت اسد نزد ائمه بقیع مدفون است، پس سزاوار است که زیارت شود آن حضرت در اینجا و از فیض زیارت جناب عباس عم رسول الله نیز محروم نباید شد، و شیخ شهید در «دروس» گفته، مستحب است زیارت کردن مُتَجَبِّین^{۷۰} از صحابه را.

و ایضا قبر جناب ابراهیم ابن رسول الله صلی الله علیه و آله واقع است در بقعه‌ای قریب^{۷۱} به بقعه ائمه اربعه علیهم السلام.

و جناب عثمان بن مظعون (رضی الله عنه) که حالش ذکر خواهد شد، قبرش در همان بقعه شریفه است.

و اسعد بن زراره، و ابن مسعود نیز در بقعه عثمان بن مظعون مدفونند، و صاحبان تاریخ مدینه ذکر نموده‌اند که عُلَیَا [مخدره] جناب رقیه و أم کلثوم دو دختر رسول خدا نیز در همین بقعه مدفونند.

علمای سبیر^{۷۲} و مورخین مدینه گفته‌اند که بیشتر اصحاب رسول خدا در بقیع مدفون گشته‌اند و قاضی در «مدارک» ده هزار گفته، و لکن غالب آنها مخفی است قبرشان، هم عیناً و هم جهةً، چه از زمان قدیم، علامتی بر سر قبورشان نگذاشته‌اند.

و دیگر قبر جناب عقیل برادر امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا است که معروف است به قبه عقیل با پسر برادرش عبدالله بن جعفر،^{۷۳} و بعضی گفته‌اند که عقیل در خانه خود مدفون است، و در نزدیکی قبر عقیل بقعه‌ای است منسوب به زَوَجات^{۷۴} پیغمبر و غیر از خدیجه که در مکه است، و غیر از میمونه که در سرف است (که موضعی است ما بین مکه و مدینه) عموماً در آنجا است.

و [دیگر] قبر صَفِیّه عمّه رسول خدا و دختر عبدالمطلب باشد، در طرف چپ آن کسی است که از بقیع بیرون رود.^{۷۵}

و قبر جناب اسماعیل فرزند حضرت امام صادق در مشهد بزرگی است در طرف غربی قبه عبّاس، خارج از بقیع است،^{۷۶} و آن بقعه رکن سور مدینه است از جهت قبله و مشرق و درش از داخل مدینه مفتوح می‌شود و بنای آن بقعه پیش از سور مدینه شده.

و قبر مقدار^{۷۷} [از] صحابه در بقیع است نه در شهر و آن که فعلاً بین مردم غلط مشهور است آنکه در شهروان است قبر شیخ مقدار حلّی است که وصیت فرموده که او را در راه زوار عتبات دفن کرده‌اند.

بایّ حال^{۷۸} ما در اینجا دو نفر را به موجب تواریخ و اخبار، مختلف می‌بینیم؛ یکی عقیل است نوشته‌اند «أُتِه تَوْقِي بِالشَّامِ فِي خِلاَفَةِ مَعَاوِيَةَ»؛ یعنی عقیل در ایام خلافت معاویه در شام وفات نمود، اکنون او را در بقیع قبری است آشکار، و دیگر اختلاف است در محل قبر زینب کبری بنت امیرالمؤمنین علیه السلام بعضی نوشته‌اند که با شوهرش عبدالله بعد از اسیری به شام رفت و دو باره اسیر شد و در آنجا وفات نمود، اکنون مشهد زینب در شام مشهور است.

لکن مرحوم واعظ طهرانی در کتاب «روح و ریحان» گوید: آنکه در دمشق شام است مشهد زینب، بنت یحیی المتوّج، بن الحسن الأنور، بن زید الأثلج، بن الحسن السبط [ابن] علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد، در تواریخ و انساب و غیره نوشته است که این خاتون وفات و مدفنش در قریه ضیعه در حوالی دمشق است واقع شده، همین زینب مشتبه به زینب خاتون بنت علی علیه السلام شده است غلط و خلاف مشهور است، از برای آنکه زینب کبری بعد از چهار ماه مراجعت از شام در مدینه وفات و در بقیع مدفون گشت.^{۷۹}

بهر حال مادامی که در مدینه هستی در شرافت آنجا تفکر کن که آنجا موضع وحی و تنزیل است.



ولنعم ما قیل^{۸۰}:

أرض مَشَى جبریل فی عرصاتها والله شَرَّف أرضها و سماءها

و دیگر از تکالیف زوَّار در مدینه: رفتن به سوی کوه احد است تا زیارت کند جناب حمزه عمّ رسول خدا و سایر شهدای کوه احد را.

چون از زیارت ائمهٔ بقیع فارغ شدی برو به سوی احد که در یکفرسخی مدینه است، و در مسجد فضیخ^{۸۱} نماز کرده پس برو به سوی قبر حمزه.

علمای تاریخ مدینه گفته‌اند: که عبدالله جَحْش که خواهرزادهٔ حمزه است نیز در بقعهٔ او مدفون است و قادر خلیفه ناصرالدین الله در سال پانصد و هفتاد قبهٔ عالیّه^{۸۲} بر قبر آنها بنا کرد، و گفته‌اند که در سمت قبله چسبیده به کوه احد مسجدی است که بنیانش منهدم شده، پیغمبر ﷺ در آنجا نماز خوانده، و سمهودی شافعی در «خلاصة الوفا» روایت کرده از جابر که گفت که حضرت موسی و هارون علیهم السلام حج کردند، پس گذشتند به مدینه طیبه از یهود آنجا خوف کرده مخفیاً به سمت احد رفتند، همینکه آنجا رسیدند حالت موت در حضرت هارون ظاهر شد، پس جناب موسی از برای او قبری حفر کرد، و هارون داخل قبر شد و رحلت فرمود، پس جناب موسی خاک بروی او ریخت و او را در آنجا دفن کرد. اما علی بن ابراهیم قمی رحمته الله در تفسیر خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود که موسی و هارون هر دو در تپه^{۸۳} رحلت نمودند، و وفات هارون پیش از موسی بوده، چنانچه بندهٔ کمترین شرح حال آنجنابان را در حرم سیم عرض خواهم کرد.

و دیگر از اماکن شریفه در مدینه مسجد قُبا است که گاهی از آن [با نام] مسجد ذی القبلتین [یاد] شده.^{۸۴}

و [دیگر] مشربهٔ امّ ابراهیم است؛ یعنی غرفه مادر حضرت ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله که رفتن به آنجا و عبادت و نماز در آن از مندوبات^{۸۵} است.

اما جناب آقا سید محمد باقر حجت الاسلام علیه السلام در مناسک حج خود فرموده: اما مشربهٔ امّ ابراهیم معروف نیست، حقیر با جمعی از حاج که همراه بودند سعی بسیار کردیم تا به میان نخلستان به دو مسجد خرابه رسیدیم گفتند که اینجا مشربه امّ ابراهیم است و در هر دو نماز کردیم.

و مسجد فضیخ قریب به مسجد قبا است و او را مسجد «ردّالشمس»^{۸۶} نیز می‌گویند. حضرت صادق علیه السلام فرموده برو به مسجد فضیخ و دو رکعت نماز کرده از آنجا برو به مسجد فتح [که] او را مسجد احزاب نیز می‌گویند، بعد دو رکعت نماز در مسجد فتح بخوان:

«یا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ، و یا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، أَكْشِفْ عَمِّي وَ هَمِّي وَ كَرِيبِي كَمَا كَشَفْتَ عَن نَّبِيِّكَ هَمَّهُ وَ عَمَّهُ وَ كُرْبَهُ، وَ كَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ فِي هَذَا الْمَكَانِ، وَ أَكْفَنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و برو به غریض^{۸۷} که در یک فرسخی مدینه است، به جهت زیارت علی بن امام جعفر صادق علیه السلام.

و مکانهای دیگر:

مسجد حضرت فاطمه، مراد از مسجد فاطمه بیت الأحران آن خاتون است که در بقیع است.^{۸۸}

و مسجد سُقیّا، و مسجد خلوت (?)، و خانه امیرالمؤمنین، و خانه امام جعفر صادق علیه السلام^{۸۹} که در در مسجد است دو رکعت نماز در آنجا بکن، و خانه امام زین العابدین،^{۹۰} و مسجد سلمان، و مسجد امیرالمؤمنین که محاذی قبر حمزه است، و مسجد مباحله،^{۹۱} و زیارت شهدای بدر، و أبوذر در ربنده، و مسجد غدیر که در جُحفه است.

● پی‌نوشتها:

- ۱- نام گذاری.
- ۲- طولانی ترین.
- ۳- جنگ.
- ۴- چهارگانه.
- ۵- عضدالدوله دیلمی، یکی از حاکمان نیکو نام شیعی و برجسته ترین و مقتدر ترین و داناترین پادشاه آل

بویه، بر بخشهای وسیعی از ایران و عراق حکومت راند، دوره حاکمیت او در مشرق اسلامی (۳۷۲-۳۷۶ هـ) یکی از درخشانترین دورانهای شکوفایی علم و تمدن اسلامی بشمار می‌رود. آرامگاه وی در درگاه ورودی رواق امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف می‌باشد.

۶- جمعیت.

۷- سیزه.

۸- نزدیک.

۹- نظیر این روایت در بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۶۱

۱۰- از سوی.

۱۱- یکی از صحابه بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله، هنگامی که آن حضرت به مدینه هجرت فرمود نخست در منزل او فرو آمد و سکنی گزید تا آنکه برای آن حضرت خانه ساخته شد. خانه ابویوب تا سال ۱۳۶۵ ش در سمت جنوب شرقی مسجدالنبی صلی الله علیه و آله پابرجا بود. ابویوب عمری طولانی نمود و عاقبت به همراه لشکر مسلمانان برای فتح قسطنطنیه (استانبول امروزی) رفت و در بیرون این شهر درگذشت، امروزه آرامگاه او در حومه استانبول زیارتگاهی مهم و باشکوه و دشتهای پیرامون آن قبرستان مردم این شهر است.

۱۲- بنا بر تحقیق و گفتار بسیاری از محققین و اهل نظر خانه عایشه به همراه دیگر خجرات و اتاقهای دیگر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در سمت جنوب مسجدالنبی صلی الله علیه و آله قرار داشته و بعدها در دوران خلیفه دوم به مسجد افزوده شده است، اما مدفن پیامبر صلی الله علیه و آله که در جنوب شرقی مسجدالنبی صلی الله علیه و آله قرار دارد و در پس آن - یعنی به سمت شمال - خانه حضرت زهراء علیها السلام قرار دارد، هیچ گونه ارتباطی با عایشه ندارد، و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فوت در حجره خود و نه در خانه عایشه مدفون گردید و بعدها در دوران خلافت خلفا برای بالا بردن نام عایشه و کاستن از اهمیت دیگر همسران پیامبر و بویژه به هدف دشمنی با اهل البیت علیهم السلام احادیثی چند در نسبت دادن این خانه به عایشه و این که پیامبر در خانه او وفات یافت جعل نمودند.

۱۳- چپ.

۱۴- چوبی است گرانبیست و مقاوم که بر اثر آب و آفتاب و گذشت زمان هرگز پوسیده نمی‌شود، علاوه بر این موریانه نیز نمی‌تواند در آن نفوذ کرده و خانه سازد.

۱۵- از امرای غزنوی.

۱۶- صدای الاغ.

۱۷- مورد تمسخر قرار می‌دادند.

۱۸- مقصود مسلمانان مهاجری است که از پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آنان نیز خانه و کاشانه خود را در مکه رها نموده و به مدینه هجرت نمودند.

۱۹- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۹ و ج ۱۹، ص ۳۲۹

۲۰- پیش از توسعه کنونی مسجدالنبی صلی الله علیه و آله آرامگاه پیامبر صلی الله علیه و آله تمامی سر تا سر مشرق مسجد را فرا گرفته بود -

به جز فاصله کوتاهی میان دیوار شمالی خانه حضرت فاطمه علیها السلام و دو دروازه باب جبرائیل و باب النساء - لیکن امروزه مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله در جنوب شرق مسجد واقع شده است.

۲۱- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۵۹

۲۲- نام دو رشته کوه در مدینه.

۲۳- درختان.

۲۴- درختان.

۲۵- گیاهان.

۲۶- مفاتیح الجنان.

۲۷- مفاتیح الجنان.

۲۸- وی خالد بن زیاد مکتبی به ابو ایوب انصاری، از بزرگان صحابه که در بیعت عقبه و در جنگهای بدر و غیره حضور داشت، وی به همراه مادرش پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه مدتی پذیرایی آن حضرت را به عهده داشتند، وی از دوستان و محبان اهل البیت علیهم السلام بود و در جنگهای دوره خلافت امیرالمؤمنین یکی از پرچمداران لشکر آن حضرت بود، وی در سال ۵۰ هجری در بیرون برج و باروی شهر قسطنطنیه و در هنگامی که این شهر از سوی لشکر اسلام در محاصره بود درگذشت و در پای دیوار مدفون گردید، امروزه آرامگاه با شکوه و عظمت او در فاصله ۵ کیلومتری استانبول قرار دارد و پیش از سقوط خلافت عثمانی محل برگزاری مراسم تاج گذاری خلفای عثمانی بوده است، و دشتهای پیرامون آن امروزه قبرستان اهالی این شهر است.

۲۹- منطقه‌ای سنگلاخی که سرتاسر آن را سنگهای آتش فشانی پوشانیده و در جنوب شرقی مدینه می‌باشد و در آن واقعه حَرّه رخ داده است.

۳۰- همراهی.

۳۱- سنگین.

۳۲- سمت.

۳۳- زیر.

۳۴- ناودان.

۳۵- رفاعه یا به قولی بشیر بن عبدالمنذر، از انصار پیامبر صلی الله علیه و آله و از حاضرین در جنگ بدر، وی در واقعه‌ای - به همراه چند تن دیگر - از شرکت در جهاد امتناع ورزید و پس از آن پشیمان گردیده و خود را به یکی از ستونهای مسجد بست و سوگند یاد کرد که خود را آزاد نخواهد کرد مگر آنکه خداوند از توبه او درگذرد و پیامبر صلی الله علیه و آله ریسمان از او برگردد، پس از آن خداوند طی آیه‌ای توبه او را پذیرفت و پیامبر بادستان مبارکش وی را رها ساخت. این ستون از مواضع شریفه روضه است که نماز و دعا و اعتکاف و نشستن پیرامون آن مستحب می‌باشد.



- ۳۶- پله.
- ۳۷- بنا بر روایت سیره نویسان این واقعه یکی از معجزات پیامبر ﷺ بشمار می آید، که آن حضرت پس از ناله تنه درخت باستان مبارکش آن را آرام نمود.
- ۳۸- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۲
- ۳۹- بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۶۹
- ۴۰- نزدیک به این مضمون در (من لا یحضره الفقیه)، ج ۲، ص ۵۶۵ آمده است.
- ۴۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۷۱
- ۴۲- بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۶۹
- ۴۳- بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۷ و ۱۰۵
- ۴۴- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۶
- ۴۵- تلاش و سعی.
- ۴۶- قول مشهور آن است که به هنگام فوت عبدالله آن حضرت هنوز به دنیا نیامده بود ولی بعضی گفته اند حضرت رسول به هنگام وفات پدرش ۲۸ ماهه بود و بعضی هم گفته اند هفت ماهه بود (طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۶۱-۶۰).
- ۴۷- آغاز.
- ۴۸- بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۳۹
- ۴۹- بقره: ۲۰۷
- ۵۰- پیامبر ﷺ به قریه و دهکده قبا رسیدند، یا به قبائل ساکن در دهکده قبا رسیدند.
- ۵۱- در زاویه جنوب شرقی مسجد قرار دارد.
- ۵۲- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۳
- ۵۳- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۳
- ۵۴- نزدیک به این معنی در بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۷۱
- ۵۵- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۴
- ۵۶- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۴
- ۵۷- مفاتیح الجنان.
- ۵۸- بدین گونه.
- ۵۹- مفاتیح الجنان.
- ۶۰- مفاتیح الجنان.
- ۶۱- مفاتیح الجنان.
- ۶۲- مفاتیح الجنان.

۶۳- مفاتیح الجنان.

۶۴- ستون.

۶۵- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۵۲

۶۶- جایگاهی که امروزه در آن مسجد غمامه ساخته شده است.

۶۷- بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۳

۶۸- در سال ۱۳۶۶ خورشیدی که به حج خانه خدا تشریف یافتیم، در مدینه با استاد حبیب محمود احمد دیداری داشتم. او پیر مردی هشتاد و چند ساله بود که دوران بازنشستگی خود را در کاخی بسیار مجلل در یکی از خیابانهای جنوب مسجد غمامه می گذراند. استاد حبیب مدت ۳۰ سال مدیر اداره اوقاف مدینه بوده است، مقامی که نظارت بر تمام موقوفات و مساجد و زیارتگاهها؛ از جمله مسجد النبی ﷺ در حیطة اداره او بود (البته بعدها اداره و یژه‌ای به نام اداره شؤون الحرمین الشریفین تأسیس گردید که نظارت بر مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ بر عهده او گذاشته شد) از این رو آگاهیهای جالبی درباره وضعیت داخلی حجره النبی ﷺ و تغییر و تحولات آن در اختیار داشت. در آن دیدار از او دو سؤال در باره وضعیت بیت فاطمه علیها السلام سؤال نمودم. او در پاسخ سؤال اول گفت:

ما درباره چگونگی قرار گرفتن قبر پیامبر اطلاعاتی نداریم و نمی دانیم آیا صورت قبر پیامبر بدین گونه است که قبر پیامبر در قبله قبر دو خلیفه قرار دارد و یا این که همگی در یک ردیف دفن شده‌اند و علت این نا آگاهی را این گونه بیان کرد که: از قرن‌ها پیشتر از زیر گنبد (= قبه الخضراء) تا اطراف سه قبر را دیواری قطور فرا گرفته که راهی برای ورود به داخل محوطه ندارد. این دیوار از قسمت بالا نیز با سقفی، که در زیر محیط گنبد قرار دارد، پوشیده شده و دریچه‌های کوچک اطراف گنبد را نیز از داخل و خارج با سرب پوشانیده‌اند تا کسی نتواند داخل حجره را نظاره کند؛ از این رو پرده سبزرنگی که از میان پنجره فولادی ضریح پیامبر مشاهده می شود چیزی نیست جز پرده زربافت و ابریشمی که در کارخانه‌ای در مکه بافته می شود و هر چند سال یکبار بر روی دیوار حائل میان قبر و پنجره فولادین از زیر گنبد تا کف زمین نصب می شود. او گفت در دوران ریاست من بر اداره اوقاف دیوار قسمتهایی از دیوار که کمی فرسوده و ریزش داشت ترمیم گردید، البته ترمیمها بسیار جزئی و سطحی بود؛ زیرا دیوار بسیار ضخیم و قطور و از سنگهای لاشه که احتمالاً در میان آن سرب گذاخته و یا چیزی شبیه به آن قرار داده بودند، ساخته شده است.

استاد حبیب محمود درباره سؤال دوم پاسخ داد: در سال ۱۳۷۲ هـ. ق دولت وقت عربستان اقدام به توسعه و ترمیم بخشهایی از مسجد نمود، اما توسعه مسجد در دو سمت شمال و غرب مسجد انجام گرفت و بدین خاطر صدها خانه و ساختمان خریداری گردید و از طرف شمال مسجد پیامبر توسعه یافت و در سمت غرب نیز فضا و مصلاهی بزرگی احداث گردید که بعدها با سقفهای پیش ساخته پوشیده و تا پیش از توسعه اخیر که توسط ملک فهد انجام پذیرفت، همواره ادامه صفهای نماز جماعت مسجد تا

بدانجا می‌رسید. اما ترمیم مسجد شامل تقویت پی‌های گلدسته‌ها و گنبد و دیوارهای حجره پیامبر بود. استاد حبیب گفت: ما برای تقویت پی‌گنبد و دیوارها و سقف حجره پیامبر و فاطمه سنگفرش کف حجره فاطمه را جمع‌آوری نموده و کناره دیوارها را برای تقویت پی آنها به مقدار ۵۰ سانتیمتر حفر نمودیم، در هنگام حفر و جمع‌آوری سنگفرش به علت اهمیت جا، خودم ناظر کار کارگران بودم تا مبادا آسیبی به دیوارها برسد، البته کار به کندی پیش می‌رفت و فقط تعداد اندکی کارگر در داخل حجره به کار مشغول بودند و آنان با سواس و دقت سنگفرشها را جمع کرده و تنها خاک را به بیرون حجره منتقل می‌کردند، هنگامی که کارگران در بخش جنوب غربی (بیت فاطمه) و در فاصله یک متری از راهروی که خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) را به داخل حجره پیامبر وصل می‌کند مشغول‌کنند و بیرون آوردن خاک از پی‌های ستون و دیوار غربی خانه حضرت بودند، در نیم متری عمق زمین به تعدادی از سنگهایی که به گونه منظمی چیده نشده بود برخورد نمودند، کارگران مرا صدا کردند و من پس از مشاهده وضعیت دستور خالی نمودن خاکهای اطراف آن ردیف سنگها را دارم و در حضورم دو تن از کارگران با احتیاط به این کار پرداختند و پس از مدتی خود را در برابر صورت قبری یافتیم که ادامه سنگهای اطراف آن تا عمق زمین ادامه داشت و تنها ما توانسته بودیم با خاکبرداری لایه فوقانی آن قبر را نمایان کنیم، سنگهای این قسمت از سنگهای سیاه و زمختی بود که غالب قبور مدینه در بقیع با آنها پوشیده شده است (و از جمله قبور امامان معصوم (علیهم السلام)) جهت قبر شرقی - غربی بود که در منتهی الیه سمت مغرب قطعه سنگ کوچکی در ابعاد ۳۰×۳۰ سانتیمتر قرار داشت و بر روی آن با خطی قدیمی این عبارت نوشته شده بود: «هذا قبر فاطمه بنت محمد - علیه السلام» بنا به گفته حبیب محمود احمد موقعیت دقیق قبر را می‌توان این گونه به تصویر کشید که اگر ما تمام دیوار جنوبی و قسمتی از دیوار شرقی خانه پیامبر (علیهم السلام) را حد جنوبی و شرقی روضه قرار دهیم، حد شمالی روضه عبارت از خطی فرضی و وهمی می‌باشد که از میان دیوار شرقی آغاز و پس از گذشتن از قبر حضرت زهراء (علیها السلام) دیوار غربی خانه پیامبر را از میان ستونی که در شمال اسطوانة الوفود و باب التوبه قرار دارد، قطع نموده و داخل مسجد گردیده و تا پایان (حد روضه) ادامه می‌یابد و در حقیقت قبر حضرت فاطمه در زاویه التقاء دیوار فرضی شمالی روضه قرار دارد.

او گفت بعدها بنا به مصالحی به دستور مقامات، روی قبر پوشیده گردید و او تاکنون این مطلب را با کسی در میان نگذاشته است لیکن اکنون که روزهای پایانی عمر خود را می‌گذرانند بسیار مایل بود این راز را برای کسی برای ثبت در تاریخ افشا کند.»

۶۹- توصیفهای نویسنده کتاب از چگونگی ساختمان و ضریح بر روی قبور امامان معصوم (علیهم السلام) و دیگر مدفونین آنجا گزارشی است پیش از سلطه وهابیان بر حرمین شریفین و بعدها پس از سیطره آنان کلیه آثار اسلامی و زیارتگاهها و قبور بزرگان دین و شهدای اسلام و صحابه در سرتاسر عربستان و بویژه در دو شهر مکه مدینه منهدم و ویران گردیده و اموال آنها به غارت رفت. از آن جمله قبرستان بقیع است که تمامی گنبدهای و آثار قبور منهدم گردید و امروزه زیارت کنندگان آن جز دشتی محصور با قطعات

سنگهای پراکنده که آثار قبور است چیزی را مشاهده نمی‌نمایند. از دیگر جنایات وهابیان در بقیع آنکه حتی اثر مختصری که نشانگر و تعیین کننده نام مدفونین آن باشد را از میان برداشتند از این رو در تمامی قبرستان بقیع تنها جایگاه قبور امامان معصوم علیهم‌السلام ثابت و صحیح است و پابرجاست آن هم به علت باقی ماندن دیواره سنگی نیم دایره‌ای است که این جایگاه را از دیگر قسمت‌ها متمایز کرده و پیش از تخریب پایه‌های دیوار بقعه بوده است. اما دیگر قبور را که امروزه با نام قبور ازواج النبی علیهم‌السلام یا بنات النبی علیهم‌السلام و یا عمات النبی علیهم‌السلام و یا قبر عثمان شهرت داده‌اند صحیح نبوده و جایگاه آنها از حد احتمال و تخمین فراتر نمی‌رود.

۷۰- صحابه نیکوکار.

۷۱- نزدیک.

۷۲- سیر جمع سیره می‌باشد و مقصود نویسندگان سیره و تاریخ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشند.

۷۳- جعفر بن ابی طالب فرزند بزرگوار ابوطالب رضی‌الله‌عنه عموی پیامبر و برادر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی‌الله‌عنه که در جنگ موته یکی از سه تن سرداران لشکر اسلام بود و در آن جنگ به شهادت رسید و پیامبر بدو لقب طیار یا پرواز کننده داد. آرامگاه با شکوه او و تعداد دیگری از شهدای همان جنگ هم اکنون در موته در کشور اردن هاشمی می‌باشد. فرزند جعفر بن ابی طالب، عبدالله بن جعفر است که به کرم و سخاوت شهره آفاق بود، وی با دختر عموی خود یعنی زینب دختر علی بن ابی طالب رضی‌الله‌عنه ازدواج نمود.

۷۴- همسران.

۷۵- در گذشته درب ورودی بقیع در سمت شمال بوده است از این رو قبر صفیه در طرف چپ کسی قرار می‌گرفته که قصد بیرون رفتن از بقیع را داشته، لیکن امروزه درب بقیع در سمت مغرب قرار دارد از این رو قبر صفیه در سمت راست بیرون رونده از بقیع می‌باشد.

۷۶- آرامگاه اسماعیل بن جعفر الصادق رضی‌الله‌عنه (پیشوای اسماعیلیان) در سال ۱۳۹۴ هـ ق در تعریض خیابان شرقی مسجد النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منهدم گردید و هنگام تلاش کارگران برای بیرون آوردن خاکها و گودبرداری جسد اسماعیل پس از گذشت بیش از ۱۲ قرن سالم از زیر خاک ظاهر گردید، از این رو جنازه بیرون آورده شد و در فاصله ۲۵ متری از دیوار غربی بقیع در سمت شمال غربی درون قبرستان مدفون گردید.

۷۷- امروزه در آغاز جاده‌ای که منتهی به دهکده (اوبه) یا (زینیبه) و آرامگاه حضرت زینب در شام می‌گردد قبری است منسوب به همین صحابی و آن منطقه را نیز (سیدی مقداد) گویند.

۷۸- در هر حال.

۷۹- گفته و احتمال مرحوم طهرانی بسیار ضعیف است و گوینده‌ای ندارد، بلکه همگی بر این که این آرامگاه منسوب به زینب است متفقند لیکن آنچه که مورد اختلاف می‌باشد در صفت این زینب است گروهی او را زینب کبری دانسته و گروهی او را زینب الصغری مکتبی به ام کلثوم می‌دانند، مرحوم سید محسن امین عاملی با استناد به سنگ قبری که بر روی قبر حضرت زینب در دمشق بوده و او آن را دیده است احتمال



دوم را متعین دانسته است، و قبر حقیقی زینب کبری را در قاهره می‌داند که امروزه یکی از بزرگترین زیارتگاههای قاهره به شمار می‌رود.

۸۰- چه نیکو گفته‌اند.

۸۱- احتمالاً مقصود مسجد (النسخ) یا (مسجد جبل أحد) است که در دامنه کوه احد قرار دارد یا (مسجد العجوزة) که در میانه راه مدینه - أحد قرار دارد، اما مسجد (الفضیخ) در نقطه مقابل أحد در منطقه العوالیه یا باب العوالی مدینه در میانه راه مدینه - قبا قرار دارد.

۸۲- بلند.

۸۳- مقصود از (تیه) سرگردانی است که نام دوره‌ای از تاریخ یهود است، این دوره از هنگام هجرت قوم بنی اسرائیل از مصر به سوی سرزمین کنعان آغاز می‌گردد، یهودیان به همراه حضرت موسی علیه السلام از مصر کوچ نمودند و هنگامی که در میانه راه به صحرای سینا رسیدند به خداوند کفر ورزیده و آیات موسی علیه السلام را انکار کرده و به گوساله سامری سجده نمودند از این رو خداوند بر آنان غضب نموده و آن قوم مدت ۴۰ سال در صحرا سرگردان ماندند، تا عاقبت پس از توبه به مقصد خود که ارض اقدس یا اورشلیم بود رسیدند.

۸۴- مسجد قبا با مسجد قبلتین تفاوت دارد، نخستین در دهکده قبا در جنوب غربی واقع است و دومین در فاصله یک کیلومتری از شرق مسجد نخستین قرار دارد.

۸۵- مستحبات.

۸۶- بنا به گفته مدینه شناسان این دو نام دو مسجد است نه یکی، اما (مسجد الشمس) یا (رد الشمس) در مشرق مسجد قباء میان مسجد قباء و باب العوالی قرار دارد، و مسجد فضیخ در منطقه عوالی در حزه شرقیه می‌باشد. امروزه مسجد الشمس زمینی است بدون ساختمان که گرد آن دیوار کشیده شده است.

۸۷- دهکده‌ای است سرسبز و خرم با نخلستانهای فراوان که سر تا سر شمال غربی مدینه را فرا گرفته است و در قبرستان آنجا قبر علی بن جعفر غریضی فرزند بزرگوار امام جعفر صادق علیه السلام می‌باشد، و یکی از فقیهان و راویان والا مقام شیعه بشمار می‌رود، امروزه در قم آرامگاهی به نام همو وجود دارد که بنا به برخی روایات قبر واقعی اوست و او در سفری به قم در اینجا درگذشته و مدفون شده است، و به اعتقاد گروهی قبر نواده اوست.

۸۸- بنا بر برخی از روایات بیت الاحزان درون بقیع بوده است، لیکن بنا بر روایات و گفته‌های شیعیان مدینه بیت الاحزان در زمینی بیرون بقیع و در سمت مشرق آن قرار داشته است که تا سالهای اخیر این قطعه زمین با تعدادی درخت خرم‌ما در زاویه میان خیابان کمربندی مشرق بقیع و خیابان ملک عبدالعزیز که به فرودگاه منتهی می‌شود قرار داشت و غالباً شیعیان برای زیارت آن در اطراف زمین دیده می‌شدند. در سال ۱۳۶۸ ش بر روی این زمین یک مدرسه و اداره مأموران امر به معروف و نهی از منکر!! ساخته شد.

۸۹- این خانه در محله بنی‌هاشم در جنوب شرقی مسجد النبی تا سالهای اخیر قرار داشت با سر در سنگی

سیاهی، لیکن در توسعه اخیر به همراه دیگر آثار تاریخی آن محله منهدم گردید.

۹۰- هم اکنون چنین مسجدی وجود خارجی ندارد و در منابع تاریخی نیز نامی از آن نیامده است، لیکن احتمالاً این مسجد (همانند مسجد دیگری که به حضرت علی بن الحسین زین العابدین در آنجا نسبت داده می‌شود) در دوره‌ای ساخته شده و سپس تغییر نام یا از میان رفته است.

۹۱- درباره جای دقیق این مسجد اختلاف نظر است. برخی از محققین مسجدی را که امروزه به نام (مسجد الاجابه) یا (مسجد بنی معاویه) در خیابانی که در زاویه شمال شرقی بقیع می‌باشد جایگاه واقعی مباحله پیامبر ﷺ می‌دانند.